

از ادبیات تطبیقی تا نقد ادبی

مجموعه «زبان‌شناسی، ادبیات و فرهنگ»، جنبه‌های مختلف زبان‌شناسی و ادبیات و شاخه‌های مرتبط با آنها را با عرضه آثار ارزشمندی، زیر نظر دکتر پیمان متین بررسی می‌کند و عزم خود را برای معرفی منظم و هرچه بیشتر این علوم جزم کرده است. از این مجموعه عناوین زیر منتشر شده است:

۱. ادبیات تطبیقی / ایوشورل؛ ترجمه دکتر طهمورث ساجدی
 ۲. نظرها و نظریه‌های ترجمه / دکتر نادر حقانی
 ۳. واژه‌های فارسی عربی شده / السید ادی شیر؛ ترجمه دکتر حمید طبیبیان
 ۴. تحول آوایی زبان فارسی / هانریش هوبشمان / ترجمه دکتر بهزاد معینی سام
 ۵. آموزش زبان در بستر مجازی / دکتر نادر حقانی
 ۶. مبانی زبان‌شناسی متن / دکتر پرویز البرزی
 ۷. از ادبیات تطبیقی تا نقد ادبی / دکتر طهمورث ساجدی
- از ادبیات تطبیقی تا نقد ادبی هفتمین کتاب از مجموعه «زبان‌شناسی، ادبیات و فرهنگ» است که به همت طهمورث ساجدی در سال ۸۷ به چاپ رسیده و شامل مقاله‌هایی است که در نشریه‌ها و نشست‌ها عرضه شده و یا نتیجه همکاری با دانشنامه‌هاست که وی برای سهولت دسترسی اهالی این حوزه، در این کتاب گردآورده است. طهمورث ساجدی متولد ۱۳۳۰ است. مقطع کارشناسی زبان فرانسه را در دانشگاه تهران گذرانده، از دانشگاه پُل والری در مونپلیه دکتری ادبیات تطبیقی دریافت کرده و استادیار دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه تهران است.

از ادبیات تطبیقی تا نقد ادبی کتابی است در دو بخش. بخش نخست، مقاله‌های بین سال‌های ۷۷ تا ۸۴ را شامل می‌شود و چون تبخیر نویسنده، ادبیات تطبیقی در فرانسه قرن نوزدهم است، این بخش، بیشتر حول محور تاریخ ادبیات تطبیقی و نظریه‌های آن، ادبیات شرق و بازتاب آن در ادبیات تطبیقی، و تأثیر ادبیات بیگانه بر ادبیات فارسی

فربیا طیبی*



- * از ادبیات تطبیقی تا نقد ادبی.
- * طهمورث ساجدی.
- * چاپ اول، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۷.



بحث کرده است. مقاله‌ای نیز به فرانسه دارد که «واحد شمارش» را در زبان‌های فارسی و فرانسه بررسی می‌کند. بخش دوم، که مقالات سال‌های ۷۸ تا ۸۶ را در بر دارد، از ادبیات قرن ۱۹ و ۲۰ فرانسه می‌گوید؛ از شبه ادبیات و تبعات آن و نیز از جایگاه بی‌مانند رولان بارت و جامعیت او در نقد ادبی سده بیستم بحث می‌کند. همچنین نقد آثاری از ادیبان ایرانی در این بخش خواندنی است.

مروری بر کتاب

«اگر راه و روش تحقیق در دو رشته از علوم ادبی - نقد ادبی و تاریخ ادبیات - متحوّل نمی‌شد، علم ادبیات تطبیقی هم پدید نمی‌آمد». این مطلبی است که محمد غنیمی هلال، مؤلف مصری، در کتاب خود، ادبیات تطبیقی، که نیم قرن از انتشار آن می‌گذرد، عنوان کرده است. طهمورث ساجدی در تحلیل کتاب غنیمی، از قول وی به سه عامل مهم اشاره کرده است که به جهانی شدن ادبیات کمک می‌کند؛ نخست، نیاز ادبا به ادبیات دیگران، دوم، هجرت، که خود سبب پیدایش ادبیاتی از نوعی دیگر می‌شود، و سوم، جنگ‌های صلیبی، که به قول غنیمی، شکی نیست که ۹ دوره جنگ‌های صلیبی که حدود دو قرن طول کشید، به امتزاج ادبیات غرب و شرق و تأثیر و تأثر آنها کمکی شایان کرده است.

غنیمی در ادبیات تطبیقی خود، موارد شناخته‌شده و چه بسا تکراری تأثیر ادب شرق بر غرب را برمی‌شمرد. از ترجمه هزار و یک شب در اوایل قرن ۱۸ توسط آنتوان گالان فرانسوی و تأثیر بسیار آن بر نویسندگان اروپایی می‌گوید، به رساله الفزان ابوالعلاء معری اشاره می‌کند، که الهام‌بخش دانتیه برای کمدی الهی بود و اینکه هر دو اثر، به کتاب ارداویرافنامه، که سفر روحانی یکی از موبدان به نام ارداویراف به دوزخ و اعراف و بهشت است، نظری داشته‌اند. غنیمی از قصه فلسفی و سمبولیک حی بن یقظان (زنده بیدار)، نوشته ابن سینا نام می‌برد و از اثرپذیری ابن طفیل اندلسی می‌گوید که با الهام از کتاب ابن سینا، کتابی به همین نام نوشته و ادوارد پاک آن را به لاتین و جرج کیت به انگلیسی ترجمه کرده است. غنیمی هلال، مانند عده‌ای، به شباهت شخصیت یقظان و رویسون کروژونه، اثر دانیل دوفو، معتقد است - هر چند هانری کرین بر این تأثیر گرفتن اعتقادی ندارد -؛ او همچنین اهمیت کلبه و دمنه را برمی‌شمرد. انوار سهیلی ترجمه‌ای است آزاد به نثر از کلبه و دمنه، به قلم واعظ کاشفی. این کتاب به دست ژان دو لافونتین می‌رسد. او این حکایت‌ها را که به زبان حیوانات است، وارد فابل‌ها یا قصه‌های پندآمیز خود می‌کند. همچنین ترجمه رباعیات خیم توسط فیتز جerald انگلیسی و ادگار آلن پو امریکایی، الهام پو از قرآن کریم در سرودن اشعار گوناگون، رمان ۱۰ جلدی خانم مادلن دو اسکودری با نام کوروش کبیر، که زیر پوشش نقل این داستان ایرانی، نظام حکومتی زمان خود را به نقد کشید، اثرپذیری گوته از دیوان حافظ در سرودن دیوان شرقی، اقتباس موريس مترلینگ بلژیکی در نمایشنامه پلئاس و میلزاند از شاهنامه فردوسی و از این دست، نمونه‌هایی است که غنیمی هلال در کتاب خود ذکر کرده و طهمورث ساجدی در مقاله اول بخش نخست به آنها پرداخته است.

ادبیات تطبیقی یا «Comparative Literature» مقارن با تأسیس دانشگاه تهران، پا به محافل ادبی ایران گذاشت. حاجی میرزا جعفرخان

رضازاده، معروف به «سیاح»، برادر حاجی سیاح معروف، پس از ۴۵ سال تدریس فارسی در مدرسه زبان‌های شرقی در مسکو، بعد از انقلاب اکتبر روسیه، همراه با خانواده، از جمله دخترش، فاطمه سیاح، به وطن مراجعت می‌کند. فاطمه سیاح متولد ۱۹۰۲ میلادی در مسکو، دانش‌آموخته دکتری ادبیات اروپایی از دانشکده ادبیات دانشگاه مسکو در سال ۱۹۲۸، پس از چندین سال تدریس در دانشکده‌های مسکو به ایران می‌آید و به تدریس زبان و ادبیات روسی و فرانسه در دانشسرای عالی مشغول می‌شود. سیاح ۹ سال در دانشگاه تهران تدریس می‌کند و به سبب بیماری، در سال ۱۳۲۶ از دنیا می‌رود. از آنجایی که رساله دکتری وی درباره آنتول فرانتس بود، به داستایفسکی، چخوف، پوشکین و شولوخف علاقه نشان می‌داد، آثار مادام داستال، ویکتور هوگو و مارسل پروست را خوانده و از تحقیقات گوستاو لانسون، هیپولیت تن، پل هازار و فرنان بالدنسپرژه بهره برده بود و در مباحث «انتقاداتسنجی و تفسیری» صاحب‌نظر بود. از شاگردان فاطمه سیاح، حسین خطیبی، ابوالحسن نجفی، احمد سمیعی و سیمین دانشور را می‌توان نام برد.

در بخشی دیگر از مقاله دوم کتاب، طهمورث ساجدی، از مجتبی مینوی نام می‌برد و او را نخستین ادیب و منتقد ایرانی برمی‌شمرد که از طریق نقد تطبیقی به بررسی تأثیر ادبیات شرق، بویژه ادب فارسی بر ادبیات انگلیسی همت گماشته است. در بخش‌های دیگر این مقاله به کتاب ارزشمند «نقد تطبیقی ادبیات ایران و عرب»، تألیف دکتر سیدجعفر سجادی اشاره می‌کند که در واقع باید آن را نخستین تحقیق تدوین‌شده مربوط به ادبیات ایران و عرب دانست که حاصل سال‌ها تدریس مؤلف است، و نیز از کتاب وزین از سعدی تا آراگون، تألیف دکتر جواد حدیدی یاد می‌کند که خوشبختانه به تازگی به فرانسه ترجمه شده و حاصل تتبعات سی ساله مؤلف در ایران و فرانسه، در اختیار فارسی‌زبانان و نیز محققان فرانسوی قرار گرفته است. آنچه در انتهای این مقاله بسیار درخور توجه است، اشاره به نام و آوازه سعدی در فرانسه است؛ به طوری که کارنو، رئیس‌جمهور فرانسه در سال‌های ۱۸۸۷ تا ۱۸۹۰، به سبب ارادت به سعدی، نام «سعدی کارنو» بر خود می‌نهد.

مقاله سوم بخش اول کتاب، منحصراً از «ادبیات تطبیقی» می‌گوید. اینکه از ابتدای قرن نوزدهم، این علم بسیار مورد بحث و بررسی قرار گرفت و اندک‌اندک متکامل شد و در اوایل قرن بیستم، با گشایش رسمی دروس ادبیات تطبیقی در دانشگاه‌ها و با ارائه رساله‌های ارزشمند، هویتی مستقل و پویا یافت. هر چند اولین بار عبارت «ادبیات تطبیقی» در سال ۱۸۱۶ به کار رفت، ولی نفس موضوع قدیم‌تر است. شاید بتوان گفت «فرانسوا ویلمن» بود که آن را به هنگام تدریس «ادبیات بیگانه» در سال ۱۸۲۸ در سوربن به کار برد و مورخان تاریخ ادبیات تطبیقی آن را مبنای کار خود قرار دادند. هر چند بودند کسانی که دیگران را مقدم می‌دانستند. در اواخر قرن نوزدهم بود که چندین اثر تطبیقی مهم ارائه شد و این آثار نیز پژوهش‌های دیگری را تا اواسط قرن بیستم سبب شد. نخستین کتاب‌شناسی ادبیات تطبیقی، که به همت لویی پُل بتزدر ۱۸۹۷ تهیه شده بود، به وسیله بالدنسپرژه در فرانسه منتشر شد. فرانسه پیش‌گام این علم بود و نخستین کنگره

ادبیات تطبیقی را در سال ۱۸۷۸ به مدیریت ویکتور هوگو در پاریس و کنگرهٔ بعدی را در ۱۹۰۰ در همین شهر برگزار کرد و بالندگی این علم نوپا را سبب شد. اکنون ادبیات تطبیقی با تاریخی دویست‌ساله، در کنار نقد ادبی و تاریخ ادبیات در دانشگاه‌های دنیا تدریس می‌شود و می‌تواند به شناخت ادبیات ملل مختلف کمک کند. این ادبیات در کشور ما با سابقه‌ای که دارد (از ۱۳۱۷ شمسی)، اغلب به‌طور منقطع و ناکارآمد عرضه شده است. دو همایش ادبیات تطبیقی در دانشگاه تهران، در سال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۱ برگزار شده و در همایش نخست، دکتر جواد حدیدی «شبه‌های پژوهشی در ادبیات تطبیقی» را معرفی کرده است. «ایرانیان، ایتالیایی‌های آسیا هستند». این جمله‌ای بود که هوگو پس از مطالعهٔ ترجمهٔ مطالبی دربارهٔ مولانا، عطار و فردوسی، در شرفیات خود گفت. پیش از اینکه هوگو شرفیات خود را منتشر کند، رنسانس شرقی آغاز شده بود. در قرن هفدهم میلادی عده‌ای از سیاحان فرانسوی، از جمله تاورنیه و تونو و شاردن به ایران مسافرت می‌کنند و مشاهدات خود را در سفرنامه‌هایی می‌نویسند که هرچند گزینشی‌چندانی ندارد، اما بستری برای آشنایی فرانسوی‌ها با ادبیات ایران فراهم می‌کند. ترجمهٔ گلستان سعدی و انوار سیهیلی واعظ کاشفی، که خود ترجمه‌های ساده از کلیله و دمنه بود، دو رویداد پُر دامنهٔ ادبی در قرن هفدهم محسوب می‌شود که نخستین بازتاب‌های ادبی - تطبیقی را در عصر ادبیات کلاسیک فرانسه موجب می‌شود.

«مطالعهٔ تطبیقی آثاری که برخاسته از زمینه‌های فرهنگی گوناگونند»، تعریفی موجز از ادبیات تطبیقی است. در این مقاله، ضمن اشاره به مطالب بحث‌شده در گذشته، مبحثی تازه به چشم می‌خورد: ادبیات ترجمه. بررسی تطبیقی ترجمه‌های گوناگون یک اثر و نیز مجموعهٔ ترجمه‌هایی که از ادبیات بیگانه در کشوری انجام می‌گیرد، در این مبحث مورد نظر است. از آنجا که شناخت ادبیات بیگانه از طریق ترجمه‌ها صورت می‌گیرد تا زبان اصلی، ترجمه هم راهی ساده برای

ترجمهٔ رباعیات خیام توسط فیتز جرال
انگلیسی و ادگار آلن پو امریکایی، الهام پو از
قرآن کریم در سرودن اشعار گوناگون، رمان
۱۰ جلدی خانم مادلن دو اسکودری با نام کوروش
کبیر، که زیر پوشش نقل این داستان ایرانی،
نظام حکومتی زمان خود را به نقد کشید،
اثر پذیرگی گوته از دیوان حافظ در سرودن دیوان
شرقی، اقتباس موریس مترلینگ بلژیکی در
نمایشنامهٔ پلئاس و ملیزاند از شاهنامهٔ فردوسی
و از این دست، نمونه‌هایی است که غنیمی هلال
در کتاب خود ذکر کرده و نویسنده در مقاله‌ای به
روایت آن پرداخته است

ترجمهٔ رباعیات
 خیام توسط
 فیتز جرال
 انگلیسی و ادگار
 آلن پو امریکایی،
 الهام پو از

دسترسی به ادبیات بیگانه به شمار می‌رود. دو مقالهٔ پایانی بخش اول دربارهٔ تأثیر و تأثر ادبیات فارسی و انگلیسی و ادبیات فارسی و فرانسه بحث می‌کند؛ اینکه نویسندگان انگلیسی از قرن شانزدهم میلادی و نویسندگان آمریکایی از قرن هجدهم با فرهنگ و تمدن ایران آشنا شدند و ترجمهٔ آثار انگلیسی به فارسی از اواخر قرن ۱۹ و ترجمهٔ آثار آمریکایی از اوایل قرن ۲۰ و بعد از جنگ جهانی دوم شروع شد و آثار بدیعی را پدید آورد. دربارهٔ تأثیر متقابل ادبیات فارسی و فرانسه هم که در مقاله‌های گذشته به‌طور مفصل بحث شد.

دو مقالهٔ آغازین بخش دوم، مکتب‌های ادبی، اثر ارزشمند رضا سیدحسینی را بررسی می‌کند. در سال ۱۳۳۴ رضا سیدحسینی با تکیه بر نوشته‌های محققان فرانسوی و مأخذ قرار دادن آن، به معرفی تمامی مکتب‌های ادبی همت گماشت. این کتاب گران‌قدر چندین بار تجدید چاپ شد و اندکان‌دک از حالت اولیه خود خارج شد و مثل مبحث «دگردیسی رمان» او و پس از سال‌ها تجدید چاپ و تجدیدنظر، امروز به شکل نوعی «تاریخ ادبیات غربی» درآمده که بسیار پر بار است و بحق معرفت زحمات مترجم و محقق خوش‌قریحه چون او. اما تردیدی نیست که وقتی مؤلفی بخواهد مطالب جدید را لایه‌لایه مباحث گذشته بیابد، ناهماهنگی در متن اجتناب‌ناپذیر است. با این حال، از آنجایی که این اثر بر اساس یک کتاب‌شناسی و بسیار غنی و متنوع نوشته شده است، نویسنده با تسلطی کامل، مکتب‌های ادبی غربی را از مبادی آنها، از پیش‌کلاسیسیسم تا اگزیستانسیالیسیسم در روزگار ما، معرفی می‌کند.

مؤلف در مجلد دوم کتابش مبحثی را آغاز می‌کند که آن را «تولد ادبیات» می‌نامد و تاریخ تقریبی تکوین اولیه‌اش را اواخر قرن نوزدهم تعیین می‌کند و همچنین به رویداد مهم عصر، یعنی «نقد ادبی» می‌پردازد.

مقالهٔ بعدی تحقیق و بررسی دربارهٔ زندگی و آثار ژرار دو نروال فرانسوی است. او حرفهٔ ادبی خود را با سرودن یک مجموعهٔ شعر و بعد ترجمهٔ فلوست (۱۸۲۸) گوته آغاز کرد؛ ترجمه‌ای که گوته آلمانی در تمجید از طراوت و قوت آن گفته بود: «دیگر برایم ممکن نیست که فاوست را به آلمانی بخوانم!»؛ اما نروال با مسافرت به شرق (۱۸۵۱) پا به دنیای شهرت نویسندگی گذاشت و به عنوان یکی از نویسندگان بزرگ رمانتیک قرن نوزدهم مطرح شد. شاید بتوان گفت صادق هدایت نخستین نویسندهٔ ایرانی است که از نگاه نروال تأثیر پذیرفت و جادوگری در ایران (۱۹۲۶) را به زبان فرانسه نوشت. ظاهراً اولین اقدام در معرفی نروال، ترجمهٔ دو بخش از لوریلین او توسط داریوش سیاسی بود. بعد ترجمه‌ای از اکتاوی در مجلهٔ سخن چاپ شد و ترجمه‌های دیگر. اما نخستین اثر او که به‌طور کامل ارائه شد، سیلوی بود که توسط میرجلال‌الدین کزازی ترجمه و منتشر شد (۱۳۷۹). رضا سیدحسینی هم نوول ملکه ماهی او را در مجموعهٔ داستانی قصه‌هایی از نویسندگان بزرگ (۱۳۷۳) ترجمه کرد. نروال در ۱۸۰۸ در کوچهٔ معروف سن مارتین پاریس متولد شد. او همیشه می‌گفت: «من پاریس را که بحسب اتفاق در آنجا به دنیا آمدم، خیلی دوست دارم». پدرش پزشکی نظامی بود و در لهستان و اتریش و آلمان خدمت می‌کرد. مادرش نیز در این مأموریت‌ها پدر را همراهی

می‌کرد. این بود که ژرار شیرخواره به خانواده مادری سپرده و او از مهر مادری بی‌نصیب شد و چند سال بعد مادرش در لهستان مرد و پدرش اسیر شد. نروال هفت‌ساله بود که پدر از اسارت بازگشت. او آموختن زبان آلمانی و تحصیلات خود را مدیون حضور مستبدانه پدر بود. نام اصلی او، ژرار لایبرونی است که به «ژرار دو نروال» تغییر نام داد. پیشوند «دو» را که معرّف نجابت است، برگزید و نروال را که اسم محوطه‌ای متعلق به خانواده مادری‌اش بود، بدان افزود. این تخلص ادبی، به گونه‌ای دوری جُستن از نام پدری بود که او را مسئول مرگ مادر می‌شمرد.

زندگی و آثار گی دو موپاسان (۱۸۵۰-۱۸۹۳) موضوع مقاله بعدی کتاب است. گی دو موپاسان از نوول نویسان برجسته فرانسه در قرن نوزدهم بود که آثارش در دوره رونق ناتورالیسم، تحوّل چشمگیر در مضمون و طرز و بیان و نوپردازی ایجاد کرد و جانی تازه به نوول بخشید. او از داستان‌نویسانی است که خیلی زود در ایران شناخته و آثارش ترجمه شد. او از معدود نویسندگان غربی است که سبکش در داستان‌نویسی بر ادبیات فارسی و به طور خاص بر آثار هدایت و قصه‌پردازی همچون محمد حجازی، تأثیر محسوس داشت. مترجمان آثار او در شناساندن ادبیات فرانسه در کشور مؤثر بوده و حتی می‌شود گفت نخستین کارنامه را در ارتباط با ادبیات تطبیقی فراهم کرده‌اند.

موپاسان در نزدیکی دی‌پ فرانسه متولد شد. کودکی‌اش در نرماندی گذشت. ۱۳ ساله بود که مادرش رضایت داد به مدرسه برود. درباره دو نویسنده هم‌ولایتی اهل نرماندی گفته بود: «دو نفر با تعلیمات ساده و روش‌نشان همیشه به من نیروی تلاش در انجام کار داده‌اند: لویی بویه و گوستاو فلوربر».

موپاسان در سی‌سالگی به عنوان نویسنده داستان کوتاه شناخته می‌شود. ایجاز کلام، روند سریع داستان از همان ابتدا و سادگی، از ویژگی‌های سبک اوست. در غرب و شرق از آثار او استقبال گسترده شد. این گرایش در غرب، همراه با بررسی و نقد بود و در شرق به شکل تأثیر و تقلید از داستان‌های او دیده می‌شد. او بیش از ۳۰۰ داستان کوتاه، ۶ رمان، مقاله‌ها، مقدمه‌ها و نمایشنامه‌های بسیاری نوشت و به سبب سختی‌هایی که به خود تحمیل می‌کرد و اعتیاد به انواع آرام‌بخش‌ها و افراط در برخی تفریحات، دچار مشکلات روحی شد و در چهل و سه سالگی در پاریس درگذشت ...

سه مقاله از این بخش به رولان بارت (۱۹۱۵-۱۹۸۰) اختصاص دارد. او در سال ۱۹۵۳ «درجه صفر نگارش» که اسطوره‌شناسی زبان ادبی است را ارائه کرد و اقدامی به اهمیت ادبیات چیست؟ سارتر انجام داد. در سال‌های ۱۹۵۴ تا ۱۹۵۶ توجهش را به مطالعه موضوعات روزمره و مطبوعات کشورش معطوف کرد و به نقد ایدئولوژیکی زبان فرهنگ، معروف به «زبان رسانه» پرداخت. اسطوره‌های رسانه‌ای ساختگی را بررسی کرد و با تحلیل ریزبینانه سازوکار آنها و عریان کردن واقعیت، نشانه‌شکنی کرد؛ هرچند به نوعی افراط ایدئولوژیکی دچار شد. بارت معتقد بود اسطوره، یک گفتار است و این گفتار اسطوره‌ای در دنیای امروز می‌تواند عکس، سینما، گزارش، ورزش، نمایش یا تبلیغات باشد. او تأکید می‌کرد اسطوره نه با پیامش، که با نحوه ابرازش تعریف می‌شود. در مقاله بعدی، اثرپذیری رولان بارت از آندره ژید بررسی می‌شود. ژید سوپ

ادبی یا قوت روزانه بارت بود؛ خودش این را می‌گفت و ژید را «زبان اولیه» خود می‌خواند و این حقیقت را از جوانی خود تا سال‌های اوج و افتخار، آشکارا بیان می‌کرد. نخستین مقاله‌هایش را به تقلید از ژید یا درباره آثار او نوشته بود؛ آن هم در آسایشگاهی که در جنگ دوم به سبب بیماری سل در آن اقامت داشت. دوران تحصیلش در سوربن، او را اقناع نمی‌کرد؛ اما هرطور بود، لیسانس ادبیات کلاسیک را دریافت کرد و یک اتفاق خوب، یعنی خواندن رمان بیگانه آلبر کامو، او را به سمت دریای نقد ادبی سوق داد؛ در حالی که تا آن وقت هیچ اثری از هیچ منتقدی نخوانده بود. در مقاله‌های دیگر، سیر تحوّل نقد نو در فرانسه بررسی می‌شود. رولان بارت، شارح و مدافع پرتوان نقد نو، با مطالعات و مقالات دامنه‌دار خود، آغازگر بحثی در فرانسه قرن بیستم بود که به «بحث کهنه و نو» یا منازعه کهن‌گرایان و نوگرایان مشهور است. او عناصر نشانه‌شناسی و درآمدی بر تحلیل ساختار قصه را ارائه کرد و طی ۳۷ سال کار و تحقیق مداوم برای تکوین و ارتقای نقد نو و امروزی کردن آثار کلاسیک فرانسه، کوشید تا خواننده با زبان امروزی خود از آثار ادبی بهره و لذت ببرد. در واقع او برای نوعی نقد اهتمام می‌ورزید که تحوّل‌پذیر باشد. می‌گفت: جامعه بی‌وقفه زبانی نو ابداع می‌کند؛ در نتیجه به نقد نو نیازمند است. نقد نو، زبان نویی است که روزی کهنه و جای‌گزینی بهتر برای آن پیدا خواهد شد.

«شبه ادبیات چیست و انواع ادبی آن کدام است؟» سؤالی است که در آخرین مقاله موردنظر ما به آن پاسخ داده می‌شود. در کنار عنوان ادبیات، عنوانی همچون «شبه ادبیات» یا «ادبیات جانبی»، یا همان Paralitterature، بدان معناست که در دنیای ادب دو نوع ادبیات شکل گرفته است؛ یکی ادبیات رسمی، که ادبیاتی است کلان و توجیه‌شده و دیگری ادبیاتی خرد و توجیه نشده. از ابتدای قرن ۱۹، با توسعه چاپ و افزایش نوع خواننده از همه اقشار، شبه ادبیات، که اساساً در نوع رمان‌های پاورقی‌دار متصور است، جای خود و خواننده خود را پیدا کرد و کم‌کم انواع ادبی مختلفی را شامل شد. ادبیات علمی - تخیلی، ادبیات پلیسی، ادبیات و سینما، ادبیات و تبلیغات، روزنامه‌نگاری، پویانمایی و تصنیف‌سازی، انواع شبه ادبیات است که در هر جامعه‌ای حضوری فراگیر و تأمل‌برانگیز دارد. این انواع ادبی تا چند دهه گذشته جایی در دانشگاه‌ها نداشت و جزء دروس نظام رسمی آموزش نبود؛ اما از سال ۱۹۶۹ که درباره آن نشست‌هایی در فرانسه برگزار شد و دستاوردهای جذابی در این قرن ارائه کرد، این مباحث به دروس دانشگاه‌ها راه یافت.

و اما حرف آخر... فردیناند بروتته (۱۸۴۹-۱۹۰۶)، استاد زبان و ادبیات فرانسه، می‌گوید: «ما هرگز خودمان را نخواهیم شناخت، اگر فقط خود را بشناسیم!». درباره ادبیات تطبیقی، بسیار باید خواند. هرچند کلاس‌های رسمی دانشگاهی از این مباحث بهره‌ای ندارند، کتاب‌هایی از این دست می‌تواند پُر پرواز مشتاقانی باشد که مباحث ادبیات را عاشقانه دنبال می‌کنند.

پی‌نوشت

* دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی.